

## واقعیت‌های مثلث ایران، روسیه و آمریکا

بحث‌های رایج ماه‌های اخیر در باره این که «روسیه با پیوستن به تحریم‌های غرب علیه تهران به ایران خیانت کرده و از آن دست کشیده»، با احساسات تصنعی از جمله ناراحتی درآمیخته است. این در حالی است که مفاهیم انتزاعی عاطفی که در روابط بین انسان‌ها امری عادی محسوب می‌شود، به مناسبات بین کشورها به خصوص در مورد کشورهای چونی فدراسیون روسیه، ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران قابل اطلاق نیست. هم از این رو، در بررسی چستی مثلث روابط ایران، روسیه و آمریکا و چگونگی تغییر و تحول در این مثلث باید عوامل عینی مورد توجه قرار گیرد.

### حور مسکو- واشنگتن

دمیتری مدویدیف، رئیس جمهور روسیه که 22 سپتامبر سال جاری طی فرمانی انتقال سلاح‌های سنگین و از جمله سامانه‌های راهبردی ضد هوایی اس300 به ایران را ممنوع اعلام کرد، مسئله‌ای را مورد تأکید قرار داد که شمار زیادی از ناظران از مدت‌ها قبل درباره آن گمانه‌هایی را مطرح کرده بودند. اما در این میان، موضوع جالب تأمل، نه لغو معامله تسلیحاتی با ایران که ظاهراً نتیجه توافقات غیررسمی مسکو و واشنگتن است، بلکه موقت بودن این توافقات است. روسیه طی سال‌های اخیر به تکرار با تحریم‌های ضدایرانی که آمریکا مبتکر آن بوده، مخالفت می‌کرده و از رأی خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان سازوکاری برای یکه‌تازی‌های آمریکا استفاده می‌برده است. این شیوة رفتاری مسکو به خصوص در مراحل تیرگی روابط بین مسکو و واشنگتن به نحو مشهودتری قابل بررسی است.

در این بین، ایران و برنامه هسته‌ای آن همواره بخشی از این بازی بوده است. به این عبارت که هر موقع که واشنگتن با گرجستان توافقاتی درباره همکاری‌های نظامی منعقد می‌کرد، روسیه نیز در مقابل، توافقات نظامی جدید با ایران منعقد می‌کرد. اما روندهای اخیر در روابط روسیه حاکی از تغییر قابل ملاحظه در این معادله است. طرفین طی شش ماه اخیر حسن‌فاهم بی‌نظیری از خود نشان داده‌اند. روسیه به تحریم‌های ضدایرانی ملحق شده، با افزایش ترانزیت محموله‌های نظامی آمریکایی به افغانستان موافقت کرده و به نوشته رسانه‌های آمریکا، حتی حاضر شده جنگ‌افزارهای کشورهای عضو ناتو را که در افغانستان به کار گرفته می‌شود، را تعمیر و پشتیبانی فنی کند. در همین راستا بود که روسیه 22 سپتامبر از صدور نه تنها

سامانه ضد هوایی اس 300 بلکه ادوات زرهي، جنگنده ها و بالگردهاي رزمي به ايران خودداري و اين اقدام را در مطابقت تمام با تحریمهاي شوراي امنيت سازمان ملل متحد عليه تهران عنوان کرد. شایان ذکر است که فرمان دمیتري مدویدیف به ایرانیانی که در برنامه هسته اي ايران دست دارند، اجازه نمی دهد از به روسیه وارد شده و از خاک این کشور عبور کنند.

افزون بر این، فرمان مدویدیف مانع از آن می شود که اشخاص حقیقی و حقوقی روس در معاملات مالی که ممکن است با برنامه هسته اي ايران ارتباط داشته باشد، شرکت کنند. این تحریمها در حالی جاری شد که گویا فدراسیون روسیه نبود که نیروگاه اتمی بوشهر را ساخت و همکنون نیز حدود 200 کارشناس روس در آن مشغول به فعالیت هستند! در روز امضای فرمان رئیس جمهور روسیه، گام متقابلی از طرف آمریکا برداشته شد. ایوو دالدر، سفیر آمریکا در ناتو در همین راستا تأکید کرد که کشورهای بالتیک باید به قرارداد درباره نیروهای متعارف در اروپا ملحق شوند. شایان ذکر است که مسکو از زمان استقلال لتونی، لیتوانی و استونی بر این امر پافشاری می کرد، اما با عنایت به حمایت آمریکا از این کشورها به نتیجه نمی رسید. این پیمان در دوره جنگ سرد و زمانی امضا شد که بسیاری از کشورهای اروپای شرقی هنوز بخشی از اتحاد شوروی را تشکیل می دادند. در آن زمان نیروهای شوروی در برلین شرقی مستقر بودند، اما سربازان ناتو از محل استقرار فعلی خود (نزدیک سنپترزبورگ) دور بودند. این بیانیه دالدر با سیاست جدید واشنگتن جهت کاهش روابط با بسیاری از جمهوری های شوروی سابق مانند گرجستان و اکراین و در مقابل نزدیک شدن به روسیه مطابقت دارد.

اما باید به این مهم توجه داشت که وحدت مواضع روسیه و ایالات متحده که در حال حاضر مشاهده می شود، دوام نخواهد آورد، زیرا طرفین در صورت تمایل می توانند از اجرای شرایط معامله خودداري کنند. برای مثال در فرمان دمیتري مدویدیف آمده که هیچ وسیله نقلیه اي زیر پرچم دولتي روسیه محموله هاي نظامي را به ايران منتقل نخواهد کرد. این بدان معناست که این محموله ها «می توانند» با استفاده از وسایل حمل و نقل کشورهای ثالث به مقصد برده شوند. از سوی دیگر، هیچ ضمانتی نیست که کشورهای بالتیک که عضو ناتو هستند، به توصیه های آمریکایی درباره عضویت در قرارداد نیروهای متعارف در اروپا جواب مثبت دهند. بر این اساس، به نظر می رسد که این وعده های توخالی که مسکو و واشنگتن به هم می دهند، یک هدف را دنبال می کنند و آن خریدن وقت برای رسیدن به اهداف راهبردی است. روسیه می خواهد هرچه زودتر نفوذ خود را در فضای شوروی سابق احیا کند و آمریکا آرزو آن را دارد که از بن بست افغان، عراق و پرونده هسته اي ايران خارج شود.

### محور واشنگتن- تهران

ممکن است این ادعا پیش پا افتاده و خسته کننده باشد، اما باید يك بار دیگر تکرار کرد که ایران با عراق فرق می‌کند. این تفاوت هم از نظر سرزمین و کثرت جمعیت و هم از نظر توان نظامی است. لذا ارتش آمریکا نخواهد توانست که ایران را اشغال کند. صحبت‌ها درباره ضربات نقطه‌ای به تأسیسات هسته‌ای ایران نیز جز شعارهای بی‌معنی نیستند. اولاً، این اقدام هیچ نتیجه‌ای نخواهد داد. طبق برآوردهای کارشناسان آمریکایی، تهران هنوز از ساخت سلاح‌های هسته‌ای بسیار دور است. ثانیاً، ایران بدون سلاح‌های هسته‌ای نیز می‌تواند ضربه‌های نیرومندی را به صورت مقابله به مثل وارد به نیروها و منافع آمریکا در منطقه وارد کند. به عنوان مثال، ایران می‌تواند تنگه هرمز و آبراه‌های تنگ حفر شده در خلیج فارس را مین‌گذاری کند. اگر ایران به این اقدامات متوسل شود، تا 40 درصد صادرات جهانی نفت متوقف خواهد شد که عواقب سنگین این کار قابل پیش‌بینی است. علاوه بر خطر منفجر شدن کشتی‌ها، باید به رفتار شرکت‌های بیمه نیز توجه کرد که حاضر نیستند بعضی ریسک‌های نفتکش‌های بزرگ را بیمه کنند. کارشناسان نظامی آمریکایی نیز اعتراف دارند که ایرانیان می‌توانند به حدی تنگه هرمز را مین‌گذاری کنند که این تنگه برای مدت طولانی بر روی نفتکش‌های بزرگ بسته شود.

این امر بر قیمت‌های نفت و سرعت خروج اقتصاد جهانی از حالت بحران اثر بسیار منفی خواهد گذاشت. اما این وضع باب طبع ایران نیز نخواهد بود. این کشور نفت خام و فرآورده‌های آن را به اروپا نیز صادر می‌کند. مین‌گذاری تنگه‌ها بر اقتصاد ایران و رفتار شرکای اروپایی که هنوز شریک روحیات ضد ایرانی واشنگتن نشده‌اند، اثر منفی خواهد گذاشت. با این ملاحظه و به تبع پیش‌بینی‌ناپذیری تبعات حمله به ایران، همه برنامه‌های مربوط به حمله به ایران به حال تعلیق در آمده است. حتی اگر آمریکایی‌ها ناوهای رزمی ایران را نابود کنند، در ساحل ایرانی خلیج فارس هزارها شناور کوچک وجود دارند که می‌توانند هر کدام يك یا دو مین به دریا ببرند.

در صورت آغاز جنگ و بمباران‌های گسترده، تعداد زیادی از این شناورها فرصت خواهند یافت تا وارد دریا شده و مین‌های خود را در جای تعیین شده بگذارند. این را نیز باید به یاد داشت که تعادلی میان نیروهای نظامی شکل گرفته و هیچ کشوری نمی‌تواند در حمله به طرف دیگر پیشدستی کند، بدون اینکه منافع حیاتی خود را به مخاطره نیاندازد. با این ملاحظه بنا به نظر کارشناسان نظامی آمریکا، امکان مین‌گذاری فوری تنگه هرمز توسط ایرانیان و وقوع بحران نفتی بعد از آن، تنها مسئله‌ای است که مانع از آن می‌شود که اسراییل به مراکز هسته‌ای ایران هجوم ببرد.

بدیهی است که همکاری نظامی تهران- مسکو از نظر احتمال برقراری یک نوع نظارت روسی بر منطقه خلیج فارس باعث نگرانی آمریکایی‌ها می‌شود. مسکو می‌توانست سیستم‌های روسی مین‌گذاری و مین‌های نسل جدید را به ایرانیان واگذار کند که می‌توانند از راه دور کنترل شده و توسط ناوهای مین‌روب خوب شناسایی نمی‌شوند. در صورت تحقق این مسئله، روسیه هر موقع که می‌خواست می‌توانست تعدادی از کشورهای غربی را به حداقل به صورت اقتصادی زیر فشار قرار دهد. و این در حالی است که بحران نفتی که ممکن است بعد از مین‌گذاری شدن تنگه‌ها رخ دهد، نه تنها به مسکو آسیبی وارد نمی‌کند، بلکه با عنایت به این که این کشور از جمله صادرکنندگان بزرگ نفت و گاز جهان است از وقوع این بحران به نحو قابل ملاحظه‌ای سود می‌برد.

محور تهران- مسکو

یک دیدگاه رایج وجود دارد که ایران و روسیه را چیزی شبیه به شرکای راهبردی طبیعی قلمداد می‌کند. اگر وجود دشمن مشترک قطعی فرض شود، در آن صورت این دو کشور واقعاً متحدان هم‌دیگر هستند. البته بهتر است گفته شود: «متحدان سابق». روسیه طی سال‌های زیادی خود را به عنوان «دوست بزرگتر» ایران و کشوری که همیشه حاضر است از ایران در برابر حریف مشترک دفاع کند، معرفی می‌کرد. اما سیاست چندین ساله طرفه رفتن از اتخاذ تصمیمات مهم و چانه‌زنی بر سر دوستی با ایران، عکس این واقعیت را به اثبات می‌رساند. چرا که دوستان با یکدیگر این طور رفتار نمی‌کنند. البته ایرانیان نیز بدون شک تردید نداشتند که همسایه بزرگ شمالی آنها در اولین فرصت به آنها پشت خواهد کرد. بعد از انتخابات ریاست جمهوری 12 ژوئن سال 2009 در ایران برخی تظاهراتکنندگان شعار «مرگ بر روسیه!» را سر دادند که در نوع خود قابل تأمل به نظر می‌رسد. حتی اگر حالت ضدروسی این تظاهرات در حد معینی نتیجه نفوذ آمریکا باشد، اما بهر حال حکایت از وجود روحیه ضدروسی در بخشی از جامعه ایرانی دارد. این را نیز باید به خاطر داشت که ایران و روسیه رقیبان تاریخی هستند که بر سر بعضی مسایل اختلاف‌نظر دارند.

دریای خزر و ثروت‌های طبیعی آن و نفوذ در قفقاز مصادیق کافی برای اثبات این اختلاف‌نظر هستند. بر این اساس، هر ناظر آگاه به امور روابط ایران و روسیه به خوبی می‌فهمد که طرح‌هایی مانند «شمال - جنوب» (کریدور ترانزیتی از اسکاندیناوی به اقیانوس هند از طریق رود ولگا، دریای خزر و از آنجا با راه‌آهن به پاکستان و هند) بیشتر از ابعاد سیاسی دارای اهداف سیاسی است. در مجموع، اصطلاح «دوست بزرگتر» به روابط روسی- ایرانی قابل اطلاق نیست، ولو اینکه روسیه هنوز در بعضی زمینه‌ها دارای فناوری برتر و قابل ارائه به ایران است. در حالی که مسکو از تهران در رقابت خود با آمریکا استفاده می‌کند، تهران نیز به همین منوال از مسکو

بهره می‌گیرد. هیچ یک از سه طرف جرأت نمی‌کنند دست به تشدید روابط بزنند، چرا که از غیرقابل کنترل شدن اوضاع واهمه دارند. آمریکا و اسرائیل نمی‌توانند تصمیم بگیرند که به ایران ضربه بزنند آنها همچنین مطمئن نیستند که روسیه سلاح‌های مهم راهبردی را به ایران منتقل کرده باشد.

در هر حال، ایران تنها عاملی بود که روسیه با استفاده از آن می‌توانست اوقات آمریکا را به شدت تلخ کند. ولی حسن تفاهم «بجازی» که جدیداً بین مسکو و واشنگتن حاصل شده نشان می‌دهد که روسیه احیای نفوذ خود در جمهوری‌های شوروی سابق و از جمله در ماورای قفقاز را برای خود امری مهم‌تر محسوب می‌کند. ممکن است دست کشیدن از ایران گامی درست و تاکتیکی بوده باشد، زیرا تنش فزاینده پیرامون ناگورنو قره‌باغ و اوضاع قفقاز شمالی که کنترل روسیه بر آنها در حال کاهش است، برای امنیت ملی روسیه خطر جدی ایجاد می‌کند. ولی بازی «دوست بزرگتر ایران» را می‌توان به سال‌های بعد موکول کرد. به خصوص با توجه به اینکه بحث‌های توخالی و بی‌محتوا که «بباران بکنیم یا نکنیم» می‌تواند تا سال‌های زیادی ادامه یابد.